



## تقریر درس خارج فقه نظام خانواده آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۲۰	تاریخ	۱۴۰۱/۰۲/۲۹
عنوان ۱	فصل اول: کلیات احکام ازدواج			
عنوان ۲	مطلب پنجم: شروط وجوب نکاح یا انکاح			
عنوان ۳	شرط کفویت			
عنوان ۴	اموری که موجب سلب کفویت می شود			
عنوان ۵	مانعیت یا عدم مانعیت فسق برای کفویت			

در مباحث فقه نظام خانواده به اینجا رسیدیم که از جمله شروط نکاح، کفویت است. در گذشته مراد از این کفویت را مطرح کردیم و گفتیم کفویت به معنای اسلام، در صحت نکاح شرط است و گفتیم دو چیز مانع کفویت است؛ یکی کفر و دیگری نصب (ناصبی بودن) با توضیحاتی که بیان شد.

### مانعیت یا عدم مانعیت فسق برای کفویت

بحث امروز درباره فسق است که آیا مانع کفویت است؟ به تعبیر دیگر در کفویت، عدم فسق شرط است؟ کسی که مرتکب کبیره می شود و یا اصرار بر صغیره دارد و توبه هم نمی کند؛ مثلاً شارب الخمر یا ربا خوار است و یا مثلاً کشف حجاب های جزئی که می شود، اصرار بر صغیره است برای کسی که مستمر این کار را انجام می دهد و مصرّ بر این کار است و اگر به او تذکر هم بدهی، حجاب را رعایت نمی کند؛ البته اغلب کسانی که در خیابان ها حجاب را رعایت نمی کنند، اصرار نیست؛ بلکه مسامحتاً این کار را انجام می دهند؛ مثل کسانی که گاهی غیبت می کنند و گاهی دروغ می گویند که اصرار بر آن ندارند؛ اما تسامح می کنند و خیلی مقید به اجرای احکام نیستند؛ نمی شود گفت اینها فاسق هستند. البته اگر ما قائل باشیم بین عدل و فسق، فاصله ای وجود ندارد (یعنی اگر کسی عادل نبود، قطعاً فاسق است)، فسق تمام افراد این چنینی و مرتکب صغیره را نیز دربر می گیرد اگر توبه نکند. بحث فسق را ما به طور مفصل در بحث عدالت کتاب القضاء مورد بررسی قرار دادیم که چاپ شده است.

برای روشن شدن مسأله در اینجا به چند مطلب باید بپردازیم:

**مطلب اول:** آیا ممنوعیت تزویج با فاسق یا ازدواج با فاسقه، قائل دارد یا خیر؟

مرحوم شهید ثانی در مسالک چنین می فرماید:

«لا شبهة في كراهة تزويج الفاسق، حتى منع منه بعض العلماء»<sup>۱</sup>.

شبهه‌ای در کراهت ازدواج با فاسق نیست؛ حتی برخی از علما از آن منع کردند.

مرحوم صاحب جواهر چنین می‌گوید:

«لم نعرف من نسب إليه من العلماء المنع مثلاً. بل في كشف اللثام: «لا يحرم اتفاقاً مثلاً». و لعلّه من العامة؛ إلا أنه يمكن أن يكون من إنكار الضروريات»<sup>۲</sup>؛

از علمای شیعه کسی را نمی‌شناسیم که ازدواج با فاسق را جایز نداند؛ بلکه در کشف اللثام ادعای اجماع بر عدم حرمت ازدواج با فاسق شده است و شاهد این سخن شهید، نظر به علمای عامه دارد؛ علاوه بر اینکه ممکن است چنین سخنی، انکار ضروریات باشد [زیرا در روایات مسلم را کفو مسلم دانسته است و فسق، مانع از اسلام نیست].

تقریباً تمام مذاهب اربعه قائلند که فسق، مانع کفویت است؛ منتها کفویت به معنای شرط لزوم؛ نه کفویت به معنای شرط صحت؛ به این معنا که می‌گویند اگر فاسقه‌ای با مؤمن ازدواج کرد، یا مؤمنه‌ای با فاسق ازدواج کرد یا بالعکس، ازدواج لازم نیست؛ نه اینکه نکاح باطل باشد؛ صحت نکاح، مقرون به اذن ولی است و ولی می‌تواند فسخ کند؛ یعنی صحت مشروط بر عدم فسخ ولی قائل هستند. بنابراین معنای اینکه عدم فسق را شرط کفویت می‌دانند این است که برای ولی حق فسخ وجود دارد. برخی عبارات عامه را از کتاب الفقه علی مذاهب الاربعه می‌خوانیم.

فقه حنفی، شش چیز را در کفویت شرط می‌داند<sup>۳</sup>: مساوات در نسب (یعنی اگر یکی عرب است، دیگری نیز عرب باشد؛ لذا معتقد است عرب با عجم نمی‌تواند ازدواج کند؛ همچنین قرشی با غیر قرشی نمی‌تواند ازدواج کند زیرا کفو در نسب ندارند؛ البته عدم جواز در اینجا به معنای وجود حق فسخ است)؛ اسلام؛ حرفه و شغل؛ حریت؛ دیانت (یعنی متدین با غیر متدین و فاسق کفو نیستند که این مربوط به بحث ماست)؛ مال.

فقه مالکی برای کفویت دو شرط قائل هستند:

۱. مسالک الافهام؛ ج ۷، ص ۴۱۲.

۲. جواهر الکلام؛ ج ۱۵، ۴۲۸.

۳. الحنفية - قالوا: في الجواب عن الأمر الأول: إن الكفاءة هي مساواة الرجل للمرأة في أمور مخصوصة، وهي ست: النسب، والإسلام، والحرفة، والحرية، والديانة، والمال. ويعرف الأدنى نسباً بأن لا يكون من جنسها أو من قبيلتها، وذلك لأن الناس صنفان: عجم، وعرب، والعرب قسمان: قرشي، وغير قرشي، فإذا كان الزوج قرشياً وهي قرشية صح نسباً ولو اختلفوا في القبائل بأن كانت هاشمية، وهو نوفلي مثلاً. وإن كانت عربية من غير قریش فإن كان عربي يكون كفاً لها من أي قبيلة كانت ولو باهلياً. ومن هذا تعلم أن العجمي ليس كفاً للقرشية ولا للعربية على أي حال، وأن العربي من غير قریش ليس كفاً للقرشية على أي حال... الفقه على المذاهب الاربعه؛ ج ۴، ص ۵۴.

«المالكية قالوا: الكفاءة في النكاح المماثلة في أمرين: أحدهما التدين بأن يكون مسلماً غير فاسق، ثانيهما السلامة من العيوب التي توجب للمرأة الخيار في الزوج، كالبرص، والجنون، والجلذ، والثاني حق المرأة لا الولي»<sup>۱</sup>؛

از عبارت «والثاني حق المرأة لا الولي» معلوم می شود که حق زن است و اگر از حق خود منصرف شد، می تواند ازدواج کند؛ لذا از این عبارات همان مطلب استفاده می شود [ که حق فسخ دارند] از شافعیه<sup>۲</sup> و حنابله<sup>۳</sup> نیز تقریباً همین مطلب برداشت می شود.

از جمیع عبارات این برداشت می شود که آنها کفایت در مازاد بر اسلام را شرط در لزوم نکاح می دانند؛ نه شرط در صحت نکاح؛ یعنی در صورت ازدواج با غیر کفو، ازدواج صحیح است؛ لکن ولی یا حاکم می تواند ازدواج را فسخ کند.

و صلّى الله على محمد وآله الطّاهرين

۱. الفقه على المذاهب الاربعه؛ ج ۴، ص ۵۷.

۲. الشافعية قالوا: الكفاءة أمر يوجب عدمه عاراً. وضابطها مساواة للزوجة في كمال أو خسة ما عدا السلامة من عيوب النكاح، فإن المساواة فيها لا توجب أن يكون كل منهما كفاً لصاحبه فإن كان كل منهما أبرص، أو مجذوماً كان لكل منهما حق طلب الفسخ، ولا يقال: إنهما متساويان في العيب، لأن الإنسان يكره من غيره ما لا يكره من نفسه. وتعتبر الكفاءة في أنواع أربعة: النسب. والدين. والحرية. والحرفة... الفقه على المذاهب الاربعه؛ ج ۴، ص ۵۷.

۳. الحنابلة قالوا: الكفاءة هي المساواة في خمسة أمور: الأول الديانة، فلا يكون الفاجر الفاسق كفاً للصالحة العدل العفيفة، لأنه مردود الشهادة والرواية، وذلك نقص في إنسانيته. والثاني: الصناعة، فلا يكون صاحب الصناعة الدنيئة كفاً لبنت صاحب الصناعة الشريفة، فالحجامة والزبال لا يكونان كفاً لبنت التاجر والبزاز الذي يتجر في القماش. الثالث: اليسار بالمال بحسب ما يجب لها من المهر والنفقة، فلا يكون المعسر كفاً للموسرة، وضبط بأن لا تتغير حالها عنده عما كانت عليه في بيت أبيها. الرابع: الحرية، فلا يكون العبد والمبعض كفاً للحر. الخامس: النسب فلا يكون العجمي - وهو ليس من العرب - كفاً للعربية، فإذا زوجها الولي من غير كفء وبغير رضاها كان آثماً، ويفسق به الولي. الفقه على المذاهب الاربعه؛ ج ۴، ص ۵۹.